

## نامه رسیده از استاد جلال الدین آشتیانی

بر هم میهن و همکار گرانمایه، دبیر گاهنامه ایران زمین درود فراوان با سپاس گاهنامه ایران زمین را دریافت و از درونمایه سودمند آن بهره گرفتم. پوزش می‌خواهم اگر به خود پروا می‌دهم که گاه به یادآوریهایی پردازم شاید که گونه‌ای خرده‌بینی به شمار آیند، در جایی که من هرگز خود را شایسته نمی‌بینم به دانشمندانی خرده‌گیری کنم که در کار خود استاد و از من بس آگاه‌ترند. ولی چون آرزو دارم همه‌ی بنیادهایی که در راه گسترش فرهنگ کهن ایران و ارزش آموزش زرتشت، پایه و بنیاد راستین این فرهنگ بی‌تا، تلاش می‌کنند پیوسته کامیاب بوده و پرآوازه گردند، خویشکاری می‌دانم تا چنانچه نکته‌ای را در این راه سودمند می‌پندارم، یادآوری کنم، اگر هم انگیزه رنجشی به جا گردد.

در نوشتار " آدم و حوا ایرانی بودند" چند نکته چشمگیرند، که خواهش می‌کنم در آنها نیک‌نگری و اگر روا می‌دانید در شماره‌های آینده به یادآوری بپردازید. ۱- واژه انجیل چند بار برای برگردان «بایبل» به کار برده شده است، که نادرست و نشان یک لغزش تاریخی است، که بیشتر مسلمانان انگیزه آن شده‌اند. در قرآن از زبان خدا بارها واگویی شده که من برای راهنمایی مردم تورات را به موسی، انجیل را به عیسی و قرآن را به محمد نازل کردم، تا بر مبنای آنها حکم کنند. و همچنین، آنچه را به نوح نازل کردم همانست که به ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیامبران نازل شده و شریعت و شرع نوح جاودانی است. در ریزبینی‌ها و پژوهش‌های فراوان به این برآیند دست یافته‌اند

که نوح و ابراهیم... دارای شناسنامه تاریخی نبودند و کتابی نداشته‌اند. از موسی (یا موزس مصری) هم کتابی در دست نیست و آنچه به نام تورات به او نسبت می‌دهند (و در دوران پدیدار شدن اسلام از ویرایش آن سده‌ها گذشته بود) داستانها، استوره‌ها و غانونها... و رویدادهایی است، که بسیاری از تاریخ بابل گرفته شده (به ویژه داستان نوح و ساختن کشتی، که بی‌کم و کاست از استوره گیلگامش پاره برداری شده است) و عزرا یهودی سفر (دبیر) دربار هخامنشیان گردآوری آنها را آغاز و پس از او سامان داده شده است (کتاب عزرا در پیمان کهن «عهد عتیق» که نام پیمبر گرفته، نیز خود گواه است) ولی چشمگیرتر خود انجیل است، که سدرسد ریشه و آرش و نویسندگان آنها شناخته شده و نه تنها در خود انجیل‌ها یاد شده که کلیسا و دانشمندان مسیحی هم هرگز به خود پروا نداده‌اند آن را به عیسی وابسته سازند (درونمایه و نام و... هم پروانه نمی‌دهند) این چهار دفتر کوچک که به نام انجیل آنها را به چهار نویسنده به نام‌های متی، مرقس، لوقا، یوحنا وابسته می‌سازند، هیچگونه وابستگی به عیسی نداشته و داستانهای انگاری یکسانی است که آموزگاری به نام عیسی در سی سالگی ناگهان در کنار رود اردن پدیدار شده و یحیی غسل دهنده او را در آب رود شستشو میدهد. پس از بیان چند دیدار و گفتگو... سرانجام او را دادرسی و برای جلوگیری از جنبش او، به چلیپایش می‌کشند....

انجیل به یونانی، که زبان فرهنگی آن دوران بود و حتی پیمان کهن هم به آن زبان نوشته شده بود، (ای-نیکو انگلیون-آگهی) به آرش مژده نیک و به لاتین، زبان کلیسا، اَوَن جلیوم می‌باشد. در رُم امپراتور را خدایگان و رستگاری‌بخش می‌خواندند و آغاز شهریاری او را مژده‌ای خجسته یا همان انجیل به آگاهی می‌رساندند. به بررسی ژرفتر می‌توان دریافت که فرهنگ درباری روم در گزینش این واژه نشان گذاشته. پاولوس که پایه‌گذار راستین مسیحیت به چهره و

درونمایه کنونی است (نه عیسی!!) نخستین کسی است که نام انجیل را برای پیام خود به کار برد (پیام خدا، عیسی، که پایه تثلیث یا اقانیم ثلاثه، آب(پدر)، ابن(پسر)، روح القدس گردید) و آن را مژده نیک نامید. مُرقس را نخستین نویسنده ای می‌دانند که نام انجیل را بر دفترچه خود نهاد. در پیش‌گفتار انجیل لوقا به روشنی آمده: تقدیم به عالیجناب تئوفیلوس: تا به حال نویسندگان بسیاری به نوشتن شرح وقایعی اقدام کرده‌اند... من نیز به نوبه خود، به نام کسی که جریان کامل این رویدادها را ریزبینانه «بررسی کرده» روا دیدم که این پیش‌آمدها را بنویسم... که دیده می‌شود نویسنده خود نیز گواه رویدادها نبوده (در سده دوم میلادی نوشته شده است). آنچه از دیگر انجیلها هم میتوان دریافت...

رویه‌مرفته نه تنها درونمایه این انجیلها ناوابسته بودن آنها را به عیسی گواهی می‌دهند، که کوچکترین گواهی (حتی یک یادداشت ساختگی از سوی کلیسا یا مومنین ارتودوکس) برای وابسته ساختن آنها به عیسی و کلام الله ساختن آن در دست نیست. زمان پیدایش اسلام نیز چنین بود و پس از آن هم، حتی در انجیل «برنابا» که مسلمانان ساخته‌اند نیز چنین است.

گذشته بر این در انجیلها نه از شریعت و شعایری سخن گفته شده و نه از داستانهای آفرینش... که پایه تورات و قرآن بر آنهاست، (فرمانهای آسمانی) «بایبل» رویهم پیمان کهن - عهد عتیق - و پیمان نوین - عهد جدید - است که انجیل بخش کوچکی از کتاب مقدس به شمار می‌آید. برای نمونه انجیل مُرقس تنها ۲۴ رویه از ۱۴۵۰ رویه می‌باشد! کلیسای مسیحی برای آن که پشتوانه‌ای در ریشه‌مندی خود داشته باشد، گزارشهای اندکی که از یهودی مسیحیان و پیروان عیسی در دست بود با کتاب مقدس یهودیان همراه ساخت و روی هم آنها را کتاب بایبل که از آن کتاب مقدس (سپنتاتسک یا جُنْگ مقدس) دریافت می‌شود، نامید. (آلمانی «دای‌هایژرشریف» که همان «ذ

هولی سکریپچر» انگلیسی است و جُنْگ مقدس برگردان بهتری است). با این کار دستاویزی برای کلیسا ولی بلایی سربار مردم جهان ساختند، زیرا همه ی آفت‌ها و تبه‌کاری‌های کلیسا را، که نزدیک به ۱۲۰۰ سال کشتار انگزیسیون به نام عیسی، که می‌گوید به جای غانون قصاص (چشم به چشم...) دشمن خود را دوست بدار... و همچنین گفته پاولوس که مهر و مهربانی و گذشت را برتر از ایمان می‌دانند... و به پشتیبانی کتاب مقدس میلیونها مردم بیگناه و بسیاری از پاکان و پارسایان (چون کاتارها و آلبینزها...) را کشته و سوزاندند و شکنجه کردند...، غارت و چپاول و تبه‌کاری را به نام خدا رواج دادند، از انجیل و نامه‌های پاولوس یاری نگرفته و بائبل را بر سر نیزه کردند!

۲- نویسنده این گزارش می‌کوشد بائبل را یک سرچشمه تاریخی و از دیدگاه دانش نوین ارجدار نشان دهد که می‌توان با بهره‌گیری از آن نکته‌های تاریک تاریخ بسیار کهن را آشکار ساخت.

دریغا که بیماری و ناتوانی به من پروا نمی‌دهند با بردباری به نگارش گسترده و ژرفی درباره چگونگی پیدایش تورات - پنج تومار- توراغانون و بخش وابسته به آن، گزارش یوشع که روی هم شش تومار نام دارد (کتاب یوشع دنباله دلوترونومیوم) و بنیاد پیمان کهن است، پردازم و از نشان ناگواری که در سرنوشت یهودیان و کثروی‌های فراوان برآیند دریافت نادرست آموزش موسی و انبیا اسرائیل (نه کوهن‌های یهودی که خود را نبی نام دادند) بر جای گذاشته، هنایش‌های بدآیندی که در شاخه‌های دین یهود (مسیحیت و اسلام) پدید آورده... و بسیاری از پرسش‌های دیگر سخن گویم. هرچند در کتابها و نوشتارهای خود به نماد و نشان، پنهان و آشکار نکته‌هایی را یادآور شده‌ام، به ویژه در این دو سال گذشته در پیوند با رویدادهای ناگوار فلسطین و دنباله‌های آن، که در سراسر جهان نشان گذاشته‌اند، ولی با این همه بایسته است که یکجا و گسترده این جستار بررسی و ارزش و سود و بودمندی این

«کتاب کتابها»، گنجینه‌ای که در نوشتار پنهان شده... و به گفته گردانندگان کلیسای مسیحیت، برجسته‌ترین نشان الهی-انسانی در تاریخ فرهنگ‌ها...!!  
واشکافی گردد.

شما خوانندگان خود آگاهید که تاکنون چه تلاشها و هزینه‌های سنگینی برای پابرجا ساختن باور مردم به بودمندی (وجود) داستانهای تورات به کار گرفته شده است، که به جا بود دست کم بخشی از آن را برای پرورش فرزاندگی و دریافت درست مردم از دین و بینش درون و آموزش وجدان نیک (به ویژه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان یا پیروان آیین‌های ابراهیمی) بهره می‌گرفتند، تا پیروان آموزش راستین موسی (که اندکی از آن در کتاب انبیا دوازده گانه در پیمان کهن، آمده است) در این دو هزار سال کمتر به تبه‌کاری دست می‌زدند و آن را آئین موسی نام می‌دادند. (به ویژه ملایان، کوهن‌ها، کشیش‌ها و روحانیون)

از یک سو هر دانشجوی تازه‌کار با اندکی تیزبینی می‌تواند دریابد، برای نمونه داستان نوح ساختگی است و چون سخن از چند هزار سال پیش است، نه از دورانهای فرگشت کره زمین مانند کامبرین که تازه فسیل‌ها شکل گیرند و پس از چین خوردگی‌ها بر جای مانده آن‌ها را در تارک کوه‌ها جستجو کنند. برای آن که جهان را آب فرا گرفته تا نوک کوه بالا آید و بازمانده کشتی را روی آب بیابند باید یهوه از چندین سرچشمه آسمانی دیگر برای این باران وام گیرد... و... با همه اینها نزدیک به یک سده است دانشمندان مسیحی به بررسی بر کوه آزارات می‌پردازند و تازگی چند بار فضاییان آمریکایی کوشیده‌اند تارک آزارات را بررسی و کشتی نوح را بیابند!! و چشمگیر است یک بار هم به آگاهی رسانده‌اند که نشانهایی از این کشتی در ژرفای ۲۰ متری زیر برفهای تارک کوه یافته‌اند!! و....

آیا این مغزشویی‌ها سودمندند؟ یا برآیند این «کاوش‌های دانشمندان» و

## ایران زمین

همانندهایش انگیزه فرار مغزها از دین و دروغ دانستن آنچه نیکی و پاکی و راستی و درستی... وابسته به دین است، نگردیده؟ من به پیوست یک نوشتاری که به تازگی در گاهنامه کاوه آمده است برایتان می فرستم تا به بینید چگونه مردم از دین فراری می شوند.

دوستان گرانمایه اندیشمند پوزش می خواهم که حال ناسازگارم پروانه رسا و پیراسته و پرداخته نوشتن نمی دهد ولی امید دارم که به گفتارم نیک نگری کنید.

کامیابی و دلشادی شما را آرزومندم

جلال الدین آشتیانی